## جلسه 64

**‌شنبه - 19/11/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مشتق بود. در ابتداء این بحث یک فرع فقهی مطرح شد به مناسبت کلام فخرالمحققین و شهید ثانی.

و آن فرع این بود که اگر شخصی دو زوجه کبیره داشت با یک دختربچه شیرخواری ازدواج کرد، زوجه کبیره اولی ابتداء به این دختربچه پانزده بار شیر داد، فرمودند که هم این زوجه صغیره حرام ابدی می‌‌شود بر این مرد و هم این زوجه کبیره اولی. بعد فرمودند اما زوجه کبیره ثانیه که بعدا می‌اید و پانزده بار به این زوجه صغیره شیر می‌‌دهد اختلاف است که آیا او هم حرام ابدی می‌‌شود بر این مرد یا نه. برخی قائل به این شدند که او هم حرام ابدی می‌‌شود چون شیر داده است زوجه سابقه این مرد را و مشتق ظاهر است در اعم از متلبس فعلی به مبدأ. یعنی به این زوجه کبیره ثانیه هم صدق می‌‌کند امهات نساءکم. و لو در زمان شیر دادن این زوجه کبیره ثانیه آن زوجه صغیره از زوجیت افتاده بود اما زوجه سابقه این مرد که بود. این زوجه کبیره ثانیه می‌‌شود‌ام الزوجة السابقة و اطلاق امهات نساءکم شامل او می‌‌شود او هم می‌‌شود حرام ابدی. شهید ثانی فرمود مشهور بین متاخرین همین است.

صاحب جواهر هم فرمود ممکن است کسی بگوید مشتق حقیقت در ما انقضی عنه المبدأ نیست ولی در اضافه بگوید ادنی مناسبت کافی است و لو ما این را قبول نداریم، صاحب جواهر فرموده به نظر ما صحت اضافه به ادنی مناسبت یک بحث است ظهور عرفی بحث دیگری است. ظهور عرفی امهات نساءکم در‌ام زوجه فعلیه است.

ما در رابطه با این فرع عرض کردیم تارة علی القاعدة می‌‌خواهیم حساب کنیم و تارة اخری بر اساس روایات.

اما علی القاعدة زوجه کبیره ثانیه که وجهی ندارد حرام ابدی بشود چون عرفا به او نمی‌گویند‌ام الزوجة. ظاهر‌ام الزوجة‌ام زوجه فعلیه است. یعنی یک زمانی صدق بکند بر این زن‌ام الزوجة و لو بعدا من طلاق بدهم زوجه‌ام را، تا آخر عمر‌ام الزوجة من بر من حرام ابدی است. یک زمانی و لو چهل سال قبل صدق کرد بر این پیرزن که‌ام الزوجة من است، دیگر او حرام ابدی شد بر من. اما زوجه کبیره ثانیه در هیچ زمانی صادق بر او نبود‌ام الزوجة من است. آن وقتی که او مادر رضاعی این دختربچه شد، این دختربچه دیگر زوجه من نبود.

اما زوجه کبیره اولی بسیاری از فقهاء فرمودند عرفا صدق می‌‌کند بر او‌ام الزوجة. دو تقریب ذکر کردند:

یک تقریب این است که گفتند: درست است، در هیچ زمانی آن زوجه کبیره اولی هم‌ام الزوجة این مرد نبوده، چرا؟ برای این‌که آخرین رضاع که رضاع پانزدهم است که محقق شد، هم زمان به نحو تقارن زمانی، حکم کرد شارع به زوال زوجیت بین این مرد و بین این زوجه صغیره. و در آن زمان آن زوجه کبیره شد مادر این دختربچه. یعنی قبل از رضاع پانزدهم این زوجه صغیره زوجه این مرد بود ولی هنوز زوجه کبیره مادر رضاعی او نشده بود. به مجرد این‌که رضاع پانزدهم محقق شد و آن زوجه کبیره شد مادر رضاعی این صغیره دیگر زوجیت بین او و بین این مرد رفته بود چون در آنی که رضاع پانزدهم شکل گرفت او حرام ابدی شد، آن زوجه صغیره و زوجیت او از بین رفت. و لکن گفته می‌‌شود که عرف این دقت‌ها را نمی‌کند. عرف می‌‌گوید: این زوجه کبیره مادرزن من شد. چرا؟ برای این‌که در رتبه تحقق رضاع پانزدهم هنوز حکم به زوال زوجیت زوجه صغیره نشده بود. چرا؟ برای این‌که در رتبه تحقق موضوع هنوز حکم موجود نیست. رتبه وجود حکم متاخر است از رتبه وجود موضوع. اول باید موضوع موجود بشود بعد حکم موجود بشود. اول باید رضاع پانزدهم شکل بگیرد بعد حکم بشود به بنتیت این صغیره و بعد از حکم به بنتیت صغیره حکم بشود به زوال زوجیت. بنابراین در رتبه بنتیت این صغیره هنوز حکم به زوال زوجیت موجود نشده بود. در این رتبه موضوع که بنتیة الصغیرة است که هنوز زوال زوجیت نیامده، طبعا زوجیت باقی است.

وجه اول برای این‌که زوجه کبیره اولی حرام ابدی شده باشد بر این مرد این است که گفته شده است که حکم به زوال زوجیت صغیره متأخر است رتبتا از بنتیت صغیره چون هر حکمی از موضوعش تاخر رتبی دارد. پس در رتبه بنتیت صغیره هنوز زوال زوجیت نشده یعنی هنوز زوجیت باقی است. و در همین رتبه بنتیت صغیره‌ام بودن کبیره اولی محقق است چون بین‌شان تضایف است. این صغیره که بنت می‌‌شود برای کبیره اولی کبیره اولی هم‌ام اوست، بنابراین ما در مرتبه بنتیت این صغیره که هنوز حکم به زوال زوجیت نشده یعنی هنوز زوجیت باقی است، امیت زوجه کبیره را هم می‌‌بینیم موجود شده. پس یک رتبه‌ای داریم که هم کبیره‌ام است و هم صغیره هنوز زوجه این رجل است. در رتبه متاخره حکم به زوال زوجیت می‌‌شود. اما مهم این است که در رتبه متقدمه یک رتبه‌ای است که کبیره‌ام صغیره است و صغیره هم بنت او است و در این رتبه هنوز زوال زوجیت نشده، زوجیت باقی بوده بین این صغیره و این مرد. اگر این بیان عقلا هم بگویید کافی نیست، ‌عرفا همین مقدار کافی است برای صدق امهات نساءکم.

اشکال این مطلب این است که اولا احکام شرعیه تابع اختلاف رتبه نیست. اگر حکم تاخر رتبی دارد از موضوع و لکن تاخر زمانی که ندارد، ‌تقارن زمانی دارد با موضوع خودش. مثلا: شما حکم به اعتصام آب را گفتید موضوعش بلغ الماء قدر کر است. حالا اگر هم زمان با کر شدن یک آبی این آب ملاقات کند با نجس، شما طبق اطلاق اذا بلغ الماء قدر کر لاینجسه شیء باید ملتزم بشوید به این‌که این آب کر منفعل نشد چرا؟‌برای این‌که در آن مقارن کریت این آب، اعتصام این آب هم محقق شد و لو رتبه اعتصام متاخر از رتبه کریت است اما زمانش که متاخر نیست. هر حکمی و لو تاخر رتبی دارد از موضوع و لکن تاخر زمانی ندارد. در همان آن تحقق کریت آب حکم به عدم انفعال او فعلی است و در آن آن اگر با نجس ملاقات کند نجس نمی‌شود.

این‌جا هم درست است که زوال زوجیت صغیره متاخر است رتبتا از بنتیت این صغیره و لکن تقارن زمانی دارند. در همان آن رضاع پانزدهم زوال زوجیت این صغیره شده. همان آنی که حکم می‌‌شود به امیت کبیره. ما احکام را به لحاظت تقارن در زمان یا اختلاف در زمان باید بررسی کنیم احکام شرعیه که تابع اختلاف در رتبه نیست. پس در هیچ زمانی مادر بودن کبیره اولی و زوجه بودن صغیره مقارن نیست.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که حکم به اعتصام تاخر رتبی دارد از کریت آب، در آن کریت آب اگر این آب ملاقات با نجاست کرد، بین ملاقات با نجس و کریت آب که تقدم و تاخر رتبی نیست و لذا رتبه ملاقات با نجس و کریت آب مساوی است. اما هنوز رتبه حکم به اعتصام محقق نشده ولی این مهم نیست مهم این است که هم زمان با کریت آب حکم به اعتصام آب شد. همین کافی است. چون احکام شرعیه تابع اختلاف رتب نیست تابع اختلاف زمان هست اگر زمان مختلف بود حکم شرعی هم تابع آن است. ولی در این‌جا می‌‌بینیم که موضوع حکم شد مقارن زمانی هستند هم زمان با تحقق موضوع حکم هم محقق شده.

و عرف خودش ملتفت به مسامحه است. اگر هم بگوید این زوجه کبیره اولی مادزن من شد به او بگوییم تا این رضاع اخیر نیامده بود که او مادر این دختربچه نبود، وقتی این رضاع اخیر آمد این دختربچه دیگر زوجه تو نیست. پس هیچوقت آن کبیره اولی‌ام زوجه فعلیه شما نبوده و عرف این را قبول می‌‌کند و اگر هم تسامحا بگوید او‌ام الزوجة من شد تسامحی است که خود عرف ملتفت به آن می‌‌شود و تسامحاتی که خود عرف به آن ملتفت است و در مقام احتجاج عمل به آن نمی‌کند که اعتبار ندارد.

در همان مثال دو تا برادر که هر کدام می‌‌روند یک زوجه صغیره می‌‌گیرند می‌‌دهند به زن برادرشان شیر بدهد که امام تبعا للسید الاصفهانی فی وسیلة النجاة‌فرمودند بعد از تحقق رضاع کامل زن برادر محرم می‌‌شود چون می‌‌شود مادر زن. نه، ‌آن‌جا هم عرف توجه دارد. می‌‌گوید تا وقتی این رضاع اخیر رضاع کامل محقق نشده بود که زن برادر مادر این دختربچه‌ای که من با او ازدواج کرده بودم نشده بود. در آن آنی که زن برادر من شد مادر این دختر بچه من هم شدم عموی رضاعی او شدم و این دختربچه دیگر زن من نیست. هیچ زمانی نبوده است که این دختربچه زن من باشد و زن برادر من مادر رضاعی او. این چیزی است که عرف هم به آن التفات دارد.

اشکال دوم به این وجه این است: تقدم و تاخر رتبی ملاک می‌‌خواهد. بی‌ملاک که نمی‌شود حکم به تقدم و تاخر رتبی کرد. مثلا یک آتشی هست تولید حرارت کرد. علت حرارت است و علت تقدم رتبی دارد بر معلول خودش. قبول. اما یک آبی هم هست آن طرف اتاق، آن آب و این آتش چون با هم تساوی در رتبه دارند تقدم و تاخر رتبه بین‌شان نیست پس بگوییم حالا که آتش مقدم است رتبتا بر حرارت، پس آن آب هم رتبتا مقدم است بر حرارت؟ چون المساوی مع المتقدم متقدم؟ کدام برهان این را اقتضاء‌ می‌‌کند، ‌کدام عرف این را اقتضاء‌می کند. حرارت از آتش تاخر دارد نه از آب. این‌جا هم زوال زوجیت صغیره معلول بنتیت این صغیره است، حالا بنتیت این صغیره برای این مرد یا بنتیت این صغیره برای زوجه کبیره اولی که می‌‌شود ربیبه او، ‌قبول. زوال زوجیت این صغیره تاخر رتبی دارد از بنتیت این صغیره لهذا الرجل، ‌از بنتیت این صغیره للکبیرة‌الاولی اما‌ام بودن کبیره اولی نسبت به این دختربچه او چرا تقدم رتبی دارد بر زوال زوجیت؟‌ شما می‌‌خواهید بگویید‌ام بودن این زوجه کبیره اولی هم چون در رتبه بنت بودن این زوجه صغیره است پس او هم تقدم رتبی دارد بر زوال زوجیت این صغیره و در رتبه‌ام شدن این زوجه کبیره هنوز زوال زوجیت صغیره نشده بود. [اقول] چرا؟ تقدم و تاخر رتبی ملاک می‌‌خواهد. حرارت از آتش تاخر رتبی دارد نه از آب. آب و حرارت در رتبه واحده هستند. این‌جا هم زوال زوجیت صغیره معلول چیست؟‌ معلول یکی از این دو موضوع است: بنتیة الصغیرة‌للرجل، ‌خب چه ربطی دارد به امومة الکبیرة للصغیرة؟ زوال زوجیت این صغیره معلول چیست؟ متاخر رتبتا از چیست؟‌از موضوع خودش است. موضوع خودش یا بنتیة الصغیرة‌للرجل است که چه ربطی دارد به امومة‌الکبیرة للصغیرة؟ یا حتی بالاتر، معلول بنتیة الصغیرة للکبیرة است که بشود ربیبه او، ‌خب از او تاخر رتبی دارد نه از امیة الکبیرة للصغیرة. امیة الکبیرة للصغیرة تقدم رتبی ندارد با زوال زوجیت صغیره. وقتی تقدم رتبی نداشت پس نمی‌توانید بگویید در رتبه امیة الکبیرة هنوز زوال زوجیت نشده بود. شما در رتبه موضوع می‌‌توانید بگویید حکم موجود نشده بود. در رتبه بنتیة‌الصغیرة هنوز زوال زوجیت نشده بود چون زوال زوجیت حکمی است منطبق بر بنتیة الصغیرة. بسیار خوب، ‌در رتبه امیة الکبیرة هنوز زوال زوجیت نشده بود پس در رتبه امیة‌الکبیرة هنوز زوجیت باقی بود، این مغالطه است.

[سؤال: ... جواب:] اگر بنتیة الصغیرة للرجل را بگویید که با امومة الکبیرة للصغیرة اصلا متضایفان هم نیستند. اگر بنتیة الصغیرة للکبیرة را می‌‌گویید از باب ربیبه بله این متضایف است با امیة‌الکبیرة‌للصغیرة ولی در همان متضایفان هم اگر یک شیئی معلول احد المتضایفین بود از او تاخر رتبی داشت، معنایش این است که از آن متضایف دیگر هم تاخر رتبی دارد؟ آخه تاخر و تقدم رتبی ملاک می‌‌خواهد، ‌بی ملاک که نمی‌شود. شما از پدرتان تاخر رتبی دارید، از عموی‌تان هم تاخر رتبی دارید؟ اتفاقا تاخر رتبی که ندارید گاهی تاخر زمانی هم ندارید. بعضی‌ها از عموی‌شان بزرگ‌‌تر هستند. ... اخوت متضایف است بین پدر شما و برادرش. شما تاخر رتبی دارید از پدرتان، از عموی‌تان، ‌از برادر پدرتان، که تاخر رتبی ندارید. اصلا اگر نبود برادر پدرتان شما نبودید؟

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم اگر موضوع زوال زوجیت این مرد بنتیة الصغیرة لهذا الرجل باشد، ... چه کار داریم به واسطه چی بوده. مهم موضوع حکم شرعی است. موضوع حکم شرعی این است که صارت هذه الصغیرة بنتا للرجل فزالت الزوجیة بینهما. زوال زوجیت تاخر رتبی دارد از بنتیة الصغیرة‌للرجل. بنتیة الصغیرة للرجل تقدم رتبی بر زوال زوجیت داشته باشد معنایش این است که امیة‌الکبیرة للصغیرة هم بر زوال زوجیت تقدم رتبی دارد؟ یعنی در رتبه امیت کبیره هنوز زوال زوجیت نشده است؟‌این‌ها مغالطه است بگویید بله در رتبه امیة‌الکبیرة‌للصغیرة هنوز زوال زوجیت صغیره نشده پس در این رتبه هنوز زوجیت صغیره باقی است. بر فرض هم ما بگوییم احکام تابع رتب هستند جایش این‌جا نیست. فوقش در آن مثال اذا بلغ الماء قدر کر لاینجسه شیء بگویید در رتبه تحقق کریت هنوز حکم به اعتصام نشده و لذا آب نجس می‌‌شود. اما ربطی به بحث ما پیدا نمی‌کند.

پس این تقریب درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] ربیبه یعنی هذه الصغیرة بنت رضاعیة للکبیرة الاولی. بنتیت رضاعیه سبب زوال زوجیت این صغیره با این مرد است پس از او تاخر رتبی دارد، این کافی است بگوییم متضایف است او هم تاخر رتبی دارد؟‌هذا اول الکلام. ... بالاخره بین آب و آتش تقدم و تاخر رتبی نیست. بهرحال اگر موضوع زوال زوجیت بنتیة الصغیرة للرجل باشد که پرواضح است که ربطی ندارد بنتیة الصغیرة للرجل تقدم رتبی دارد بر زوال زوجیت این دو، ‌ربطی ندارد بگوییم امیة الکبیرة للصغیرة هم تقدم رتبی دارد بر زوال زوجیت. اگر هم ربیبه بودن این دختربچه را مطرح می‌‌کنید می‌‌گویید او سبب زوال زوجیت است پس تقدم رتبی دارد بر زوال زوجیت، او هم ما حرف‌مان این است و لو ادعای ما این‌جا سخت‌تر است می‌‌گوییم معلول احد المتضایفین تاخر رتبی دارد از او نه از متضایف دیگرش. خود علیت و معلولیت متضایفان هستند، ‌خود وصف علیت و معلولیت متضایفان هستند و لکن رتبه معلول متاخر از رتبه علت است. تضایف که دلیل بر تساوی رتبی و این‌که هر چیزی که متاخر بود رتبتا از احد المتضایفین پس باید از متضایف دیگر هم تاخر رتبی داشته باشد. این‌ها دعوی بلادلیل است.

تقریب دوم تقریبی است که محقق عراقی فرموده. واقعا از محقق عراقی با آن دقت نظر عجیب است. خوب دقت کنید. ایشان فرموده: کار نداریم که عرف این مقدار از اختلاف زمان را اصلا لحاظ نمی‌کند، یک ثانیه قبل این صغیره زوجه این مرد بود، مگر یک سال پیش زوجه این مرد بود؟ همین یک شصتم ثانیه هم حساب کنید، زوجه بود. حالا زوجیت او رفت، امیت کبیره آمد، اینقدر بخیل نباشید. عرف اینقدر این دو زمان به هم نزدیکند که می‌‌گوید صدق می‌‌کند این کبیره‌ام الزوجة است. ما متاسفانه بخیلیم چه کار کنیم؟ به نظر ما دقیق که می‌‌شود عرف همین اختلاف‌ها را حساب می‌‌کند در مقام احتجاج.

ولی بیان برهانی هم ایشان ذکر کرده او را هم عرض کنم او عجیب است. و آن این است که ایشان فرموده (خوب دقت کنید): در آن زمانی که رضاع اخیر محقق شد، آن کبیره مادر این صغیره شد، در آن زمانی که این رضاع پانزدهم محقق شد، آن کبیره شد مادر این صغیره، پس زمان رضاع اخیر مقارن است با زمان مادر شدن کبیره. و در زمان رضاع اخیر هنوز زوجیت صغیره از بین نرفته بود. در زمان رضاع اخیر آن زوجه کبیره مادر این شد ولی هنوز این صغیره زوجیتش با این مرد از بین نرفته بود. پس صحیح است بگوییم در زمان رضاع اخیر آن کبیره شد مادر زوجه این مرد. در آن کمال رضاع اخیر مقارن با این زمان کبیر شد مادر او ولی هنوز این صغیره زوجیتش از بین نرفته.

واقعا عجیب است. گفت ما فعل ابوک بحماره؟ طرف گفت باعِه. گفت چرا می‌‌گویی باعِه؟ گفت لم باءک تجر و باءی لاتجر. بحماره می‌‌گویی ولی من نتوانم بگویم باعِه. جناب محقق عراقی باءک تجر و باءی لاتجر. چطور می‌‌گویید در زمانی که رضاع اخیر محقق شد آن کبیره شد مادر این ولی قبول ندارید در آنی که رضاع اخیر محقق شد این مرد شوهر این صغیره نیست؟ چرا؟ در آنی که این رضاع اخیر محقق شد، آن زمانی، خب اگر زمان را نگاه می‌‌کنید دراین آن دیگر این صغیره زوجه این رجل نیست. چه جور شد شما نسبت به امومیت کبیره تقارن زمانی را می‌‌سنجید با رضاع اخیر ولی نسبت بین رضاع اخیر و زوال زوجیت را در او تقارن زمانی نمی‌سنجید؟ این‌جا می‌‌آیید تاخر رتبی را در نظر می‌‌گیرید؟ این‌که نمی‌شود. اگر تقارن زمانی معیار است همه این‌ها مقارن هم هستند زمانا. هم حکم به امومت کبیره هم حکم به زوال زوجیت صغیره.

و لذا به نظر ما علی القاعدة حکم روشن است. زوجه کبیره اولی وجهی ندارد حرام بشود بر این مرد. اما روایت را بررسی کنیم روایت صالح بن ابی حماد انشاءالله فردا.